

مبانی حاکم بر ساختار قرآن کریم در نسبت با علوم انسانی قرآن بنیان از منظر آیت الله جوادی آملی

نورالدین زندیه^۱: دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)
رامین ازدری: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران
سیلمحمدهادی موسوی بیوکی: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم
سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص ۸۳-۹۶
تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۵/۰۶
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۰۶/۱۲

چکیده

شناخت قرآن، از این حیث که در مسئله‌ی تولید علم انسانی قرآن بنیان مؤثر بوده، بسیار اهمیت دارد؛ چرا که نوع نگاه ما به قرآن، میزان و نوع انتظار ما از قرآن را مشخص خواهد نمود. شناخت قرآن بر اساس نظام سه‌گانه‌ی فاعلی، داخلی و نظام غایی قرآن قابل بررسی است. رابطه‌ی بین «قرآن کریم» و «علم انسانی» بر اساس نظام داخلی قرآن، به صورت مجموعه‌ای از مبانی حاکم بر «محتوای» قرآن و مجموعه‌ای از مبانی حاکم بر «صورت»، اعم از «زبان» قرآن و «اسلوب» آن قابل ترسیم است. محتوای قرآن کریم متناسب با غایت آن است و برای ارائه این محتوا، زبانی را به کار گرفته که بتواند چنین هدفی را برآورده کند و همچنین ساختار و سبک، به گونه‌ای تنظیم شده که قابلیت تحقق چنین کاری را داشته باشد؛ لذا باید نسبت بین این زبان و ساختار را در مواجهه با زبان و ساختارهای علوم انسانی استخراج کرد.

در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی بر اساس نظرات آیت الله جوادی آملی بیان خواهند شد که قرآن کریم نه تنها در سبک بیانی خود متفاوت عمل کرده است و به طور کلی شیوه‌های رایج در کتب بشری را در پیش نگرفته است، بلکه در ساختار و اسلوب چینش و نظم‌دهی نیز تفاوت‌های اساسی و جدی‌ای با کتب بشری دارد که مسائل مربوط به سیاق و سباق، چگونگی به کارگیری تمثیلات و ... از مصادیق این ساختار و سبک خاص قرآن کریم است.

کلید واژه‌ها: ساختار قرآن کریم، علوم انسانی-اسلامی، جوادی آملی.

۱. مقدمه

اعجاز اصلی قرآن کریم، تحدی معرفتی آن است که ادعای برتری در ارائه‌ی برترین برنامه‌ی سعادت بشر را در برابر تمام مکاتب دیگر دارد؛ آیاتی نظیر «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ... قطعاً این قرآن به [آینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید...» (الاسراء/۹)، ناظر به محتوای عالی و انسان‌ساز قرآن و قوانین فردی و اجتماعی آن است و قرآن کریم همه متخصصان و دانشمندان علوم انسانی و تجربی را به مثل آوری علمی دعوت می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، پ، ص. ۱۳۸)

البته با وجود اعتقاد به چنین ادعایی در مسلمانان، ضمن اینکه هنوز اختلاف‌نظرهای علمی در این خصوص زیاد است، هنوز مسیر دقیق و شفاف تحقق این ادعا به صورت کامل ترسیم نشده است. تا زمانی که نتوانیم متناسب با نیازهای هر زمان، علوم مختلف را حداقل در حوزه علوم انسانی، از قرآن استخراج نماییم، نه تنها ادعای ارائه‌ی برنامه جامع مدیریت دنیا و آخرت بشر توسط قرآن کریم، برای سایر مکاتب ادعایی عینی و قابل‌یاور نخواهد بود، نیازهای مبتلا به خود مسلمانان نیز در پیمودن این مسیر، راه کاملی نخواهد بود.

به عبارتی دیگر برای تحقق کامل ادعای جامعیت قرآن کریم در ارائه برنامه‌ی سعادت جوامع انسانی، لازم است علوم انسانی ما بتواند خود را از آمیختگی با نظریات غیراسلامی و غیروحيانی رها کند و برای این کار هیچ راهی جز رسیدن به مکانیسم و روش دقیق استخراج معارف از منابع اصیل خود وجود ندارد. منابع اصلی ما در این مسیر عقل و نقل است که در این میان قرآن کریم به عنوان برنامه‌ی تدوینی اسلام، نقش برجسته و ویژه‌ای دارد.

با این توضیحات می‌توان این گونه بیان کرد که برای رسیدن به علوم انسانی قرآن‌بنیان، باید قرآن کریم محور اساسی باشد و سایر منابع نه در عرض قرآن کریم، بلکه در مرتبه بعدی به کمک تکمیل نظر قرآن کریم بیایند تا نظر تمام منابع دینی دخیل شود و نظر اسلام استخراج شود. بنابراین علوم انسانی قرآن‌بنیان به این مفهوم نیست که تنها منبع این مرحله قرآن خواهد بود بلکه میزان خواهد بود و در تمام مراحل هم حجیت اولیه‌ی سایر منابع را باید تأیید کند و هم بر نحوه‌ی کارکرد آن‌ها نظارت داشته باشد.

با توجه به اهداف و نیازهای نظام اسلامی، علوم انسانی اسلامی از آرمان‌هایی است که مورد توجه نظام جمهوری اسلامی از ابتدای شکل‌گیری تاکنون بوده است و ضرورت آن بر کسی پوشیده

نیست. اساسی‌ترین ضرورت این اقدام، شناخت صحیح قرآن کریم با بررسی نظام‌های سه‌گانه فاعلی، داخلی و غایی قرآن کریم در نسبت با علوم است که امکان وصول به راهکارهای استخراج علم انسانی از قرآن کریم را تسهیل خواهد کرد. شناخت صحیح نسبت به قرآن کریم، محدوده دخالت، کیفیت، ارتباط و ظرفیت قرآن کریم را نسبت به پاسخگویی به مسائل علوم مشخص خواهد کرد. آیت‌الله جوادی آملی، شناخت صحیح قرآن کریم را منوط به شناخت نظام‌های سه‌گانه آن می‌داند که عبارت‌اند از:

نظام فاعلی قرآن که در آن مبدأ پیدایش قرآن کریم، ثابت می‌شود؛ نظام داخلی قرآن که در آن چگونگی دستیابی به معارف قرآن کریم بررسی می‌شود؛ نظام غایی قرآن که در آن هدف نهایی قرآن کریم تبیین می‌شود.

در نظام غایی قرآن کریم، بر اساس رسالت معینی که خداوند متعال، برای این منبع دینی تعیین و تبیین کرده است، معلوم می‌شود که چه انتظاری از قرآن کریم در قبال تولید علم انسانی باید داشته باشیم. نظام داخلی قرآن را نیز در سه عنوان می‌توان خلاصه کرد: «محتوایی» که قرآن قصد انتقال آن را در مسیر غایت خود دارد؛ «زبانی» که جهت این محتوا استفاده کرده است و در نهایت «ساختاری» که این محتوا و زبان، بر اساس آن تنظیم شده است.

آنچه این سه‌گانه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، همان نظام غایی است. محتوای قرآن کریم متناسب با غایت آن است، و برای ارائه این محتوا زبانی را به کار گرفته که بتواند چنین هدفی را برآورده کند و همچنین ساختار، به گونه‌ای تنظیم شده که قابلیت تحقق چنین کاری را داشته باشد. بر اساس نظام غایی، قرآن، اصول و کلیات برنامه‌ی جامع سعادت دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها و هر سطحی از مخاطب را ارائه می‌دهد و فرآیند رسیدن به جزئیات آن را خداوند در مجموعه‌ی نظام تکوین و تشریح قرار داده است. پس از دانستن این ارتباط میان «قرآن کریم» و «علم انسانی»، لازم است رابطه‌ی محتوایی این دو مقوله بررسی شود. این کار، به صورت استخراج و ارائه‌ی مجموعه‌ای از مبانی حاکم بر «محتوای» قرآن کریم که در حقیقت نیمی از نظام داخلی قرآن کریم است، محقق می‌شود. محتوای قرآن کریم باید به گونه‌ای باشد که بتواند غایت اصلی و رسالت این کتاب الهی را بر اساس آنچه در نظام غایی ترسیم خواهد شد، تأمین کند. در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی محتوای قرآن کریم در عین اینکه به جزئیات علوم نمی‌پردازد، لکن به واسطه جامعیتی که برخوردار است به ارائه‌ی خطوط کلی علوم پرداخته و مبانی آن‌ها را ارائه می‌کند؛ در حقیقت قرآن کریم یکی از اعجاز‌هایی که از آن برخوردار است اعجاز محتوایی است و به واسطه‌ی داشتن محتوایی انسان‌ساز، با تمامی اندیشه‌ها و مکاتب به تحدی برمی‌خیزد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ب، ص. ۱۱۰). اساسی‌ترین مبانی‌ای که بر محتوای قرآن کریم حاکم است، عبارت‌اند از: جامعیت تام قرآن کریم، انسجام درونی آیات و معارف قرآن کریم، اعجاز محتوایی و معنایی قرآن کریم، لایه‌های معنایی موجود در قرآن کریم، فرازمانی و فرامکانی، نور بودن قرآن کریم و نهایتاً فهم‌پذیری قرآن کریم.

در مرحله بعد، باید گفت یکی از مسائلی که در مباحث علوم مطرح و مورد توجه است، زبان هر علم است. اگر بخواهیم بین علوم و قرآن کریم، ارتباط برقرار کنیم و زبان مشترکی را برای آن پیدا کنیم؛ با توجه به رابطه‌ی مهمانانه‌ای که قرآن کریم با علوم انسانی دارد، لازم است ابتدا با زبان خود قرآن کریم آشنا شویم. زبان قرآن کریم در عین این که در قالب زبان عربی مصطلح ریخته شده است، لکن مقهور آن نگشته است و بلکه بر ظرفیت‌های آن زبان افزوده است؛ لذا نمی‌توان زبان کتاب الهی را در ذیل این زبان مورد بررسی قرار داد؛ هر چند که همان قواعد و مطالب را باید مورد بررسی قرار داد. تعبیر صنعت ادبی ویژه‌ی وحی، تعبیری است که از سوی این دیدگاه برای این حقیقت به کار رفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۱۶). دومین تعبیر برای یک سطح دیگر از زبان قرآن کریم، که محدوده‌ی مخاطب قرآن کریم را از افراد آشنا به زبان عربی به تمام بشریت از نظر زمانی و مکانی توسعه می‌دهد، عبارت است از «زبان فطرت». این زبان، به‌عنوان زبان مشترک همه‌ی انسان‌ها شناخته می‌شود و دارای سه ویژگی «دوام»، «کلیت» و «اطلاق» است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲). و بر این اساس از آن به زبان تحول‌ناپذیر قرآن کریم یاد می‌شود. قرآن کریم در مرتبه‌ای دیگر با وصف «زبان نور» آثاری غیر از صورت زبان عربی و ویژگی‌های زبان فطرت را نشان می‌دهد. در این مرتبه، درحالی‌که الفاظ قرآن حضور دارند، حتی برای کسانی که هیچ آشنایی با زبان ندارند، آثاری را دارد که نشان از اعجاز خاص قرآن کریم است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۳۸۲)

پس از پرداختن به مبانی حاکم بر محتوای قرآن کریم و مباحث مربوط به زبان آن، در نسبت با علوم انسانی، حال نوبت آن است که بر اساس دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله جوادی آملی مسائل مربوط به ساختار قرآن کریم را مورد بررسی قرار داد.

۲. ساختار قرآن کریم

هر کتاب و اثری در کنار محتوایی که دارد و از قالب و زبان خاص خود بهره می‌گیرد، برای ارائه‌ی محتوای خود در قالب مدنظر، ممکن است اسلوب و ساختارهای متنوعی را به کار بگیرد. مثلاً یکی از اساسی‌ترین اسلوب‌ها برای ارائه‌ی محتواهای کتب علمی در قالب زبان خاص هر علم، استفاده از تقسیم‌بندی‌های فصول، بخش‌ها و ... است که حتی همین‌ها هم می‌تواند شکل و ساختار خاص و متفاوتی داشته باشد. یا آثار علمی ممکن است حسب هدف خود از اختصار یا تفصیل در بیان بهره بگیرند. قرآن کریم راه و روش کتب دیگر را طی نکرده است و در عین رعایت قواعد ساختار زبانی که در قالب آن ریخته شده است، برای خودش ساختارهایی را دارد که لازم است مورد بررسی دقیق قرار گیرد تا بتوان از ظرفیت زایشی آن استفاده و بهره لازم را برد. شاید در نگاه غیر دقیق به قرآن کریم، احساس شود قرآن از نظم مشخصی برخوردار نیست و از سوی دیگر ممکن است برداشت شود همان سبک بیانی را که کتاب‌های دیگر اعم از آثار اخلاقی، فقهی، فلسفی، تاریخ و ... پیموده‌اند، در قرآن کریم هم دنبال شده است. با دقت و تعمق

در نوع چینش مفاهیم و قالب معارف آن، به این نتیجه خواهیم رسید که «قرآن کریم از سبک بیانی خاصی برخوردار است» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۱) و این کتاب هدایت، در عین این که کتاب بی‌نظم و بی‌قاعده‌ای نیست، «نمی‌خواهد ادبیات رایج عصر جاهلی یا غیر جاهلی را تماماً به رسمیت بشناسد و به همان سبک سخن بگوید» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۲). قرآن از ساختارها و عنوان‌بندی کتب و آثار عادی بشر بهره نمی‌برد، لکن از نظم خاصی برخوردار است که منحصر در این کتاب الهی است. ضمن اشاره به برخی تفاوت‌های این کتاب اعجاز، با سایر کتب، به برخی از قواعد حاکم بر آن، که از اهم آن، تقسیم‌بندی به سوره، سیاق، آیه و... است، اشاره می‌شود.

۳. ویژگی‌های عمومی ساختار قرآن

قرآن کریم ساختاری هدایتی دارد که به واسطه‌ی اهداف و غایاتی که دارد، طبعاً لازم است برای خودش سبک و اسلوب خاصی داشته باشد. قرآن کریم نه تنها در سبک بیانی خود متفاوت عمل کرده است و مانند کتب علمی تنها به تبیین مسائل علمی و جهان‌شناسانه نپرداخته و یا مانند کتب اخلاقی، تنها به اندرز‌بسنده نکرده است یا همتای کتاب‌های فقهی و اصولی به ذکر احکام فرعی و مبانی آنها اکتفا نکرده و به‌طور کلی شیوه‌های رایج و معمول در کتب بشری را در پیش نگرفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۴۳) بلکه در ساختار و اسلوب چینش و نظم دهی و نحوه‌ی بیان ظاهری نیز تفاوت‌های اساسی و جدی با کتب بشری دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص. ۳۸، ص. ۴۹). آیت‌الله جوادی آملی ضمن اشاره به یکی از تعابیر علامه طباطبایی در خصوص نظم و چینش محیرالعقول قرآن کریم، آن را جامعه‌ی زیبایی و زاینده‌گی محتوایی می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص. ۶۶۰).

یکی از مواردی که در این مورد به آن اشاره شده است ایجاز قرآن کریم است. معجزه بودن قرآن کریم با ایجاز آن‌هم همراه است. نه تنها قرآن کریم توانسته است با برخورداری از باطن‌های متعدد، معارف متعددی را در این کتاب موجز الهی جای دهد، حتی ظاهر آن نیز به گونه‌ای تنظیم شده است که در عین رعایت ایجاز، معارف متعددی را بتوان به مخاطب متدبر و متمق منتقل کرد.

برای نمونه هرگاه چهار مطلب در بین باشد که دویسه‌دو مقابل هم‌اند؛ این چهار امر را به‌صورت مسوط ذکر نمی‌کنند، بلکه با صنعت «احتیاک» یکی از آن دو امر نخست را همراه یکی از دو امر ذکر می‌کنند تا چهار مطلب را گفته باشد و هم اطاله نداده باشد؛ نظیر آیه «لَئِن يَدْعُنَا إِلَىٰ كَيْفٍ وَ يَحِقُّ اللَّهُ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ: تا هر که را [دلی] زنده است یم دهد، و گفتار [خدا] درباره کافران محقق گردد.» (یس/۷۰)، که در حقیقت چهار مطلب را فهمانده است. آیه یادشده فقط زنده و کافر را در دو جمله‌ی جداگانه، مقابل هم ذکر کرده است؛ در جمله‌ی نخست می‌فرماید: «لَئِن يَدْعُنَا إِلَىٰ كَيْفٍ: قرآن بر زنده اثر می‌گذارد» و این جمله چون در مقام تحدید است، مفهوم دارد؛ یعنی قرآن بر مرده اثر نمی‌گذارد. در جمله‌ی دوم، سخن از اتمام حجت و سزاگشتن فرمان عذاب و ثبوت و تحقق و حتمیت عذاب بر

کافران است: «وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ» و از در پی آمدن و عطف این جمله بر جمله‌ی پیشین برمی آید عذابی که بر کافران رواست، محصول همان عدم تأثیر انذار است و در فرهنگ و حیانی، کسی که از انذار و تبلیغ انبیا اثر نپذیرد، در حقیقت مرده است، از این رو به جای آنکه هماهنگ با جمله‌ی پیشین بفرماید «وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَيَّ الْمَوْتَى» این میّت را به صورت کافر ذکر کرد تا معلوم بشود کافر از جهت حیات انسانی مرده است و تنها حیات گیاهی یا حیوانی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۹، ص. ۲۶۲ و ۶۱۰).

۴. نظم و چینش خاص قرآن کریم

در مورد نظم و ترتیب آیات و سوره، چند سؤال اساسی وجود دارد که اندیشمندان قرآنی در خصوص آن نظرات مختلفی دارند:

آیا نظم و ترتیب فعلی آیات و سوره‌های قرآن توقیفی است؟

آیا این ترتیب در برداشت از مفاهیم آیات و سوره مؤثر است؟ و فهم و برداشتها باید در چارچوب این نظم و منطق باشد؟ به چه میزان باید به آن توجه نمود؟

۴-۱. توقیفی بودن آیات و سوره

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که چینش آیات هر سوره و نحوه تنظیم آن به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۶، ص. ۴۲۲). لذا بین آیات یک سوره، پیوندی خاص وجود دارد که باید درصدد کشف آن برآمد. البته باید بدانیم غرض، اعم از غرض محتوایی یا انگیزشی یا مسئله‌ای دیگر است و لزومی ندارد که حتماً این غرض یک مطلب محتوایی باشد: «برای هر سوره حکمت و غرض ویژه‌ای است که بر اساس آن رسول مکرم، آیات را در کنار هم قرار می‌داد گرچه آن غرض، پیوند محتوایی نباشد بلکه حکمت و غرض دیگری غیر از ارتباط محتوا در کار باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۶، ص. ۴۲۲).

در خصوص توقیفی بودن ترتیب سوره، یا عدم آن، آیت‌الله جوادی به اختلاف اندیشمندان در این موضوع اشاره فرموده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص. ۱۷۰) و نظر مشهور را عدم توقیفی بودن ترتیب سوره اعلام نموده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۶، ص. ۴۲۴)، که بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اجتهاد صحابه انجام شده است؛ لکن خودشان ترتیب سوره را نیز توقیفی می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳، ص. ۴۵)، و بیان می‌فرمایند: «قرآن به جمیع معانی و الفاظ و همچنین تألیف میان آن دو به ایجاد و انشای خداوند سبحانی است بی دخالت داشتن فردی در بُعدی از ابعاد آن» (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ت، ص. ۱۲۴) و بر همین اساس معتقدند بین دو سوره‌ای که در کنار هم قرار دارند، تناسبی برقرار است و در اثر تفسیری تسنیم، بخشی را در ابتدای سوره با عنوان «تناسب سوره با سوره‌ی پیشین» به بررسی این امر اختصاص می‌دهند.

مفسر تسنیم، معتقدند تناسب آیات یا سوره‌ها از منظرهای گوناگون ارزیابی می‌شود:

تناسب به لحاظ تفسیر محتوا از جهت ناسخ و منسوخ، اطلاق و تقيید، عموم و خصوص، کلی و جزئی، مفهوم و مصداق، محکم و متشابه و... این قسم از تناسب محتوایی بسیار حساس و مهم است و در رهن زمان و زمین و سایر خصوصیت‌های غیر دخیل نیست. تناسب به لحاظ سبق و لحوق در نزول، مکی و مدنی بودن، حضر و سفر بودن و دیگر ویژگی‌های موردی. تناسب به لحاظ نظم سور و ضد آیات.

و در ادامه توضیح می‌دهند که «باید عنایت شود که ملاحظه سیاق و سیاق در نزول بسیار مهم است؛ ولی بررسی سیاق در صرف تدوین بی‌آنکه باهم نازل شده باشند، همانند سیاق آیات متحده انزول نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳، ص. ۴۵).

۴-۲. تأثیر چینش قرآن کریم بر فهم آن

آیت‌الله جوادی آملی این چینش را مسئله‌ای فراتر از یک نظم و زیبایی ظاهری می‌داند بلکه آن را از اعجازهای قرآن شمرده و ارزشی معرفت‌زا برایش قائل است:

«قرآن چون دانه‌های تسبیح بلکه مانند اعداد ریاضی به گونه‌ای منظم در کنار هم چیده شده‌اند. شگفت آن که زیر این نظم و زیبایی، دریاها و وسیع و گسترده‌ای از معانی و محتوای بلند قرار گرفته که عقل خردورزان را به دهشت افکنده است و ارقام و اعداد میلیونی و میلیاردی برای آن ذکر کرده‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص. ۳۰۶). ایشان در ادامه‌ی بحثشان در مورد اعداد میلیاردی ذکر شده، دو مثال هم از تفسیر المیزان علامه‌ی طباطبایی و تفسیر بیان السعاده جنابذی ذکر می‌کنند.

یکی از مواردی که نشان از اهمیت و ضرورت توجه به ترتیب سور و آیات، در استخراج معارف و علوم دارد، نکته‌ای است که در خصوص طرح مسئله خلافت در تسنیم آمده است و بر اساس آن نتیجه‌ای اخذ شده است: «با آن که داستان حضرت آدم و خلافت او در مدینه و سال‌ها پس از بعثت نازل شده، به صورت جوامع الکلم در آغاز کتاب تدوینی که به مثابه قانون اساسی است قرار می‌گیرد، تا در دیگر رهاوردهای آن بتوان به مطالب گذشته ارجاع داد؛ نه مطالب آینده ... آنگاه هر شبهه‌ای را که در دیگر سوره‌ها مطرح شود، با اصول گذشته حل می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۸، ص. ۱۷۷). آیت‌الله جوادی آملی از قرار گرفتن آیات مربوط در ابتدای قرآن کریم نتیجه می‌گیرند که به خاطر اهمیتی که این موضوع داشته است، در سیر ترتیب در اوایل قرآن کریم آمده است تا معارف بعدی به آن ارجاع داده شود. لذا این ترتیب را در ارائه معارف مؤثر می‌دانند

۴-۳. سیاق و سباق

توجه به ساختار سیاقی قرآن کریم، یکی از ارکان مهم در روش تفسیری قرآن به قرآن است که به عنوان یک اصل عقلی، هم در علوم مختلف مربوط همچون اصول فقه، علوم بلاغت، علم تفسیر، علم حدیث و... مورد استفاده بوده است. لکن، به صورت یک اصطلاح و تعریف دقیق و با کارکردهای مشخص و معین، وضعیت کاملاً مشخص نداشته و رفته رفته با تطور هر یک از علوم، به

این دقت نزدیک‌تر شده است. در حقیقت، سیاق، قاعده‌ای عقلایی است همان‌گونه که در هر کلام یا جمله متصل مورد استفاده قرار می‌گیرد در تفسیر، فقه و اصول و... نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱ اصطلاح سیاق یا تبادر، در برابر سیاق است که گاه این دو باهم هماهنگ بوده و گاه محدود کننده‌ی یکدیگرند. این اصطلاح در تفاسیر سابق هم به چشم می‌خورد، (کنعانی، ۱۳۸۴) «سیاق» آن است که از خود کلمه و جمله به ذهن می‌رسد و به اصطلاح تبادر دارد؛ ولی «سیاق» از صدر و ساقی آیه به دست می‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۸، ص ۴۱۲)

در تفسیر المیزان از مفهوم آن استفاده شده است ولی لفظ آن مورد استفاده قرار نگرفته است. آیت‌الله جوادی آملی این اصطلاح را بارها در آثارشان استفاده کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۵، ص ۱۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳، ص ۴۵؛ ج ۳۸، ص ۴۱۲؛ ج ۴۱، ص ۶۴) و ضمن اینکه سیاق و سیاق را دو عامل حجیت ظاهر و استظهار لفظ عنوان می‌کنند، در مقایسه این دو بیان می‌کنند که سیاق معنایی است که با ملاحظه‌ی صدر و ذیل کلمه یا جمله (فضای کلام) به ذهن انسان می‌رسد؛ اما «سیاق» یا «تبادر» به اولین معنایی گفته می‌شود که با ملاحظه‌ی خود کلمه یا جمله، بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل آن، به ذهن می‌رسد. ایشان هماهنگی سیاق و سیاق را نشانه‌ی وحدت نزول یا صدور دانسته (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف، ج ۵، ص ۱۱۵) و قدرت غلبه‌ی سیاق بر سیاق را بیشتر می‌دانند. در مورد رابطه بین سیاق و سیاق، دو نقطه‌ی مهم قابل طرح است:

۴-۳-۱. غلبه‌ی سیاق بر سیاق

آیت‌الله جوادی آملی ضمن اشاره‌ی به مفهوم سیاق، بیان می‌کنند که سیاق آیه، می‌تواند مانع از ظهور مفهوم سیاق گردد: «ما دو عامل داریم برای حجیت ظاهر و استظهار لفظ...؛ یک عامل سیاق است یک عامل سیاق. اگر سیاق هم ظهور داشته باشد قدرت مقاومت در برابر سیاق را ندارد؛

۱. واژه‌ی سیاق از ریشه‌ی «سوق» (راندن) است. به کسی که از پشت سر، شتران را به جلو می‌راند سائق می‌گویند، چنان که به کسی که از جلو شتران را هدایت می‌کند قائلد می‌گویند؛ و معنای اسلوب، روش، طریقه، فن تحریر محاسبات به روش قدیم، تابع، اسلوب سخن و طرز جمله بندی برای سیاق ذکر کرده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱؛ معین، ۱۳۶۳؛ ذیل «سیاق»؛ دهخدا، ۱۳۵۵؛ ذیل «سیاق»؛ سیاح، ۱۳۸۷؛ ذیل «سیاق») برای معنای اصطلاحی سیاق تعریف‌های متعددی ارائه کرده‌اند: ۱. سیاق یک مفهوم اساسی هنگام تکبر برای تکلم است که ابتدائاً در ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس آن، معنای و مفاهیم نظم می‌یابد و سپس آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب الفاظ ظهور می‌یابد. هر گاه متکلم حکمی بر اساس دریافت‌های جدید، اعتم از دریافت‌های شناختی، عاطفی، شرایط زمان و مکان متأثر گردد، عقلاست او وادار به واکنش می‌شود و منجر به ظهور مفهومی در ذهن متکلم می‌گردد که بر اساس آن، معنای و مفاهیم مقصود به هم می‌پیوندد و منظم می‌شود و پس از آن متکلم برای بیان آن‌ها از اسلوب و ساختار لفظی مناسب بهره می‌گیرد. به این مفهوم ذهنی اصطلاحاً «سیاق اطلاق می‌شود (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۲۸). در این تعریف، سیاق از جانب متکلم منظور است نه مخاطب. ۳. شهید صدر، سیاق را هرگونه‌ی دال و نشانه‌ی ای می‌داند که با لفظی که فهم آن مقصود است، همراه باشد، خواه آن دال و نشانه، لفظی باشد به گونه‌ای که آن دال لفظی با لفظ موردنظر، کلامی یکپارچه و مرتبط را تشکیل دهند یا آن دال و نشانه، حالی (غیر لفظی) باشد؛ مانند موقعیت‌ها و شرایطی که کلام را در بر گرفته و نسبت به موضوع مورد بحث نقش دلالت‌گری دارند. (صدر، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۹۰) به عبارت دیگر سیاق عبارت است از: قرآینی که مفسر را در شناساندن معنای لفظ یاری می‌دهد. قرآینی یادشده گاه همراه با لفظ بوده و قرآینی لفظی محسوب می‌شود و گاه از بیرون در رساندن معنا نقش ایفا می‌کند، مانند: وضعیت و چگونگی‌هایی که پیرامون سخن شکل گرفته است و در نشان دادن معنا مؤثر می‌باشد. (اوسی، ۱۳۷۰؛ ۲۰۸-۲۰۲) بنابراین، تعریف سیاق عبارت است از ساختار کلامی که لفظ مورد بحث در آن قرار دارد و قرینه‌ی سیاق عبارت است از هرگونه قرینه‌ی لفظی یا غیر لفظی که با کلام همراه است. ۴. برخی صرفاً به قرآن متصلی لفظی تعریف نموده‌اند. (بابایی، ۱۳۸۰؛ ۱۲۰) در اینجا این نکته شایان توجه است که از تفسیر المیزان برمی‌آید که از معنای سیاق، نظم و یکنواختی کلمات و جملات، گاه در معنا و گاه در الفاظ است و در بیش تر موارد کاربرد سیاق در المیزان همین معنا مراد است. (زینزی، ۱۳۹۱، ص ۳۰)

سباق یعنی: ما ینسبق من هذه الکلمه» (جوادی آملی، پایگاه مدرسه فقهات، درس خارج فقه) ایشان با رد نظر اهل سنت که به واسطه‌ی تمسک به ظهور سیاقی آیات ۳۳-۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب، اهل‌الیت را از انحصار خاندان عصمت و طهارت خارج ساخته و عبارت کریمه «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا: خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» (الأحزاب/ ۳۳) را با کمک قبل و بعد آن معنا می‌کنند، اشاره‌ای به بحث سیاق می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص. ۱۱۵). بخشی از مطالبی که به آن اشاره می‌کنند عبارت است از:

وحدت سیاق یا «ظهور سیاقی» ضعیف‌ترین ظهورات شمرده می‌شود و در صورت وجود قرینه، حتماً باید از آن صرف‌نظر کرد.

ادعای وحدت سیاق در موردی صحیح است که بدانیم متکلم در صدد بیان یک مطلب است، یا حداقل علم به خلاف آن نداشته باشیم و ندانیم که متکلم در صدد بیان بیش از یک مطلب است یا نه؛ اما وقتی می‌دانیم متکلم در دو صحنه‌ی متفاوت و با دو مخاطب مختلف سخن گفته و در صدد بیان چند مطلب بوده است، ادعای وحدت سیاق، بی‌دلیل است. توانایی وحدت سیاق در کشف مراد متکلم از حدّ قرینه فراتر نمی‌رود.

گاهی قرائن عقلی و نقلی، مانع از ظهور مفهوم سیاقی خواهد بود، که البته بر اساس مبانی تفسیری هر مفسر، این مطلب ممکن است متفاوت باشد، به‌عنوان مثال علامه‌ی طباطبایی، بر اساس این که قرآن را میزان سنجش صحّت و سُقم روایات می‌داند، تا زمانی که روایت باعرضه‌ی بر قرآن به درجه‌ای از اعتبار دست نیافته باشد، در برابر سیاق، قرینه‌ی محکمی نخواهد بود.^۱

غیر از قواعدی که در تمامی متون و گفتارها در خصوص اثر گذاری سیاق بر مفهوم آیه، باید مورد توجه باشد، در خصوص قرآن که معجزه‌ی الهی است، بر اساس ویژگی‌های این کتاب، برخی قواعد دیگر را نیز می‌توان مورد ملاحظه قرار داد.

در مجموعه آیاتی که باهم نازل شده‌اند و محذوری جهت استفاده از مفهوم سیاق نیست، تکلیف بیان شد، لکن گاهی آیات، نزول هم‌زمان نداشته‌اند ولی به مناسبتی در کنار هم قرار گرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص. ۱۱۵).

لذا اگر در روش تفسیری قرآن به قرآن، در کنار موضوع سیاق، هم زمان به مسئله‌ی سباق توجه نشود، ممکن است برداشت‌های ناقص یا اشتباهی از قرآن کریم دریافت شود.

۱. علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی «...فَسَجَدُوا لِلْإِبْلِيسِ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» [پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.] (الأعراف: ۱۱) و توضیح مسئله‌ی تمسّد ابلیس، ظهور آیه را بر سیاق آن ترجیح داده و بیان می‌کند که «اگرچه سیاق این داستان، سیاق یک داستان اجتماعی معمولی و متضمن امر و امتثال و تمسّد و احتجاج و طرد و رجم و امثال آن از امور تشریحی و مولوی است، لیکن بیان سابق ما، ما را هدایت می‌کند به این که این آیه راجع به امور تشریحی و قانونی نیست و امری که در آن است و همچنین امثال و تمسّدی که در آن ذکر شده مقصود از همه‌ی آن‌ها امور تکوینی است.» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص. ۲۷).

۲. به‌عنوان مثال اگر در آیات ۳۳-۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب، علامه‌ی طباطبایی بر اساس ادله‌ای که می‌آوردند، یکی از مواردی که برای عدم استفاده از سیاق آیات در تفسیر «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.) (الأحزاب: ۳۳) ذکر می‌کند، عدم هم‌زمانی نزول است. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص. ۴۶۶) که در ادامه می‌فرماید این عبارت را به دستور نبی مکرم اسلام یا بعد از ایشان توسط تدوین کنندگان قرآن کریم، در این محل گذاشته‌شده است.

۴-۳-۲. جمع سیاق و سباق

از بنیادی‌ترین قواعد حاکم بر قرآن کریم که در روش تفسیر قرآن به قرآن مورد توجه قرار گرفته است و از قضا از طرف کسانی که به تبیین این روش تفسیری، پرداخته‌اند کمتر مورد توجه بوده است، قاعده‌ای است که خود علامه‌ی طباطبایی مکرر در تفسیر المیزان اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۲۶۰؛ ج ۱۰، ص. ۹۹)، و آن امکان «جمع سباق و سیاق» است. «قرآن کریم برخلاف خطبه، خطابه و کلمات دیگران، که تا سباق و سیاقش جمع‌بندی نشود و مجموع ملاحظه نگردد، چیزی از آن به دست نمی‌آید، کتابی است که هم می‌توان از مجموع آن حکمی استخراج کرد؛ هم از جمیع آن آیه؛ یعنی از یکایک کلمات آن» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۷، ص. ۱۱۷-۱۱۸). بر پایه‌ی این قاعده اساسی، هم هر سوره‌ای می‌تواند پیامی خاص داشته باشد؛ هم هر آیه‌ای از آن تفسیری ویژه و هر جمله‌ی آن معنایی نو و هیچ کلمه‌ای در قرآن مهمل نیست و «همه‌ی فروض ترکیبی ممکن در یک آیه، حجت‌اند و می‌توان به آن‌ها احتجاج کرد» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۷، ص. ۱۱۷-۱۱۸). ایشان در این خصوص، به روایتی استناد می‌کنند که در آن امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَإِنَّ الْآيَةَ لَنُنزِلُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرَهَا فِي شَيْءٍ آخَرَ» (عیاشی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۱۱)؛ یعنی گاهی اول آیه‌ای از قرآن درباره‌ی چیزی، وسط آن درباره‌ی چیزی دیگر و آخر آن درباره‌ی چیز سوم است (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ص. ۲۸۰). این قاعده باعث می‌شود هم‌زمان از یک آیه مطالب متعددی متناسب با مقام‌های متنوع استخراج شود. این نکته ضمن این که در تفسیر تسنیم به کرات مشاهده می‌شود، در تفسیر المیزان هم مواردی ذکر شده است.^۱

۴-۴. انواع سیاق

همان‌گونه که بیان شد، هرچند که سیاق یک قاعده‌ی عقلایی است که در علوم دیگر و عرف هم قابل استفاده است لکن به خاطر مبانی‌ای همچون «انسجام داخلی قرآن و غرض سور و ...» که طرح شد و اسلوب خاص قرآن کریم که مهم‌ترین آن سوربندی و تفکیک سوره به آیات است،

۱. یکی از مثالهایی که برای این قاعده در تفسیر تسنیم به آن اشاره شده است، آیه ۹۱ سوره مبارکه‌ی انعام می‌باشد: «آیه»... قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذُوهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ که مجموع آن در پاسخ مشرکان نازل شده و یک جمله‌ی کامل است و اگر تقطیع نیز شود و هر جمله‌ی جدا ملاحظه گردد معنای مستقلی دارد، پس برای این آیه چهار معناست: ا. «قُلِ اللَّهُ». ب. «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذُوهُمْ». ج. «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذُوهُمْ فِي خَوْضِهِمْ». د. «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذُوهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۳۷، ص. ۱۱۸).

۲. علامه‌ی طباطبایی در ذیل آیه‌ی «... وَ مَا أَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگریزید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید... (الحشر: ۷) ابتدا بر اساس سیاق، آیه را معنا می‌کند که شامل سهم فیء می‌باشد و بعد از اتمام بحث، مجدداً بیان می‌کند که صرف نظر از سیاق نیز این آیه مفهوم دیگری دارد: «این آیه صرف‌نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌شود و تنها منحصر به دادن و ندادن سهمی از فیء نیست، بلکه شامل همه‌ی اوامری است که می‌کند و نواهی‌ای که صادر می‌فرماید هست» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۹، ص. ۳۵۲).

در مثالی دیگر علامه‌ی طباطبایی در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «وَ قُرْآنًا فَرَقْنَا لِتَفْهَمَهُ عَلِي النَّاسِ عَلِي مَكِّيٍّ وَ تِلْكَ آيَاتُ تَرْجِمَا (الاسراء: ۱۰۶) تفریق را یک بار با قطع نظر از سیاق، معنا کرده است و باز دیگر با در نظر گرفتن سیاق؛ و هر دو را صحیح دانسته است: لفظ آیه با صرف نظر از سیاق آن، تمامی معارف قرآنی را شامل می‌شود و این معارف در نزد خدا در قالب الفاظ و عبارات بوده که جز به تدریج در فهم بشر نمی‌گنجد، لذا باید به تدریج که خاصیت این عالم است، نازل گردد تا مردم به آسانی بتوانند تعقلش کرده، حفظش نمایند، ... این آن معنایی است که از نظر لفظ آیه با قطع نظر از سیاق استفاده می‌شود و لیکن از نظر سیاق آیات قبلی ... منظور از تفریق قرآن این است که آن را بر حسب تدریجی بودن تحقق اسباب نزول، سوره سوره و آیه آیه نازل کردیم» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص. ۳۰۵).

این قاعده اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند که حاکی از کارکرد خاص آن است. این سیاق‌بندی‌ها به خاطر آنچه به عنوان جمع سیاق و سباق بیان شد، نه تنها فرازهای مختلف را از استقلال خود نیانداخته است، بلکه «ظرفیت جدید» و همچنین «سیستمی زایشی» را برای آن فراهم نموده است. در این بخش اشاره‌ای مختصر به انواع سیاق‌های قرآنی می‌کنیم:

۴-۱. سیاق کلمات

تأثیر این نوع سیاق بر تعیین معنای واژه‌ها، از قوی‌ترین قرینه‌های سیاقی است؛ زیرا متکلم در هیچ شرایطی، از کلماتی که با آن جمله‌ای می‌سازد، معنای دور از ذهن و نامناسب الفاظ اراده نمی‌کند. (شفیعی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۲) به‌عنوان مثال به دلیل سیاقی که در آیه‌ی شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ: خداوندِ روز جزاست» (الحمد/۴)، از اضافه‌ی مالک به یوم، و یوم به دین، به وجود آمده است، واژه «دین» به معنای «جزا» ظهور کرده است؛ اما اگر به تنهایی می‌آمد ظهوری در آن نداشت چنان که در آیات دیگر چنین برداشتی نشده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۳۸۳).

۴-۲. سیاق آیه‌ای

سیاق آیه‌ای، ارتباطی و انسجامی است که در داخل تعبیر و الفاظ یک آیه از قرآن کریم، وجود دارد. ارتباطی که صدر و ذیل آیه با همدیگر دارند، جزو مواردی است که به‌صورت مبنایی برای آشکار شدن معنا و مدلول آیات به‌کاررفته است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۰، ص. ۲۵۰؛ ج ۲۱، ص. ۶۰۶). در آیه «سُئِرْهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» تعبیر «شهِيد»، بر اساس سیاق داخلی آیه به معنای «مشهود» ترجمه شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۴۲۱)، در حالی که تبادر اولیه، معنای شاهد را به ذهن می‌رساند.

همان‌گونه که در سراسر قرآن کریم قابل مشاهده است، مضمون آیات قرآن کریم، شرح اسمای الهی است. برای تنبّه به ارتباط محتوای آیه‌ی قرآنی با اسم خاص الهی، گاهی اسم ویژه در ابتدای آیه و گاهی در اثنای آیه و زمانی، که غالباً این چنین است، در پایان آیه مطرح می‌شود که «معنای آن اسم خاص، ضامن مضمون آیه و علت یا علامت و سبب یا اثر آن اسم خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص. ۴۵۰). این ارتباط در آیات الهی، تعبیه شده است و هم می‌توان برای یافتن مقصود آیات، از این اسامی بهره برد و هم فهمیدن معنای اسامی امکان استفاده از مضمون آیه وجود دارد.

۴-۳. سیاق موضوعی

تعبیر «سیاق مجموعه‌ی آیات»، عبارتی است که در تسنیم به‌صورت متعدد قابل مشاهده است

۱. «به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون» و در دل هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است» (فصلت: ۵۳). لازم به ذکر است این ترجمه نیز با آنچه توضیح داده شد، تطبیق ندارد و آقای فولادوند نیز در این ترجمه، معنای «شاهد» را برگزیده‌اند.

(به عنوان مثال: جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۴، ص ۴۱۴؛ ج ۷، ص ۵۰۴). که گاهی از آن به جای سیاق تعبیر به «آهنگ» آیات می شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۷، ص ۳۰). هر چند آیات کل سوره با همدیگر با محوریت غرض سوره، اتحاد موضوعی دارند، لکن این ارتباط در بخشی از آیات مجاور بیشتر می شود که زمینه تدبیر افزون تری را فراهم می کند؛ لذا گاهی این گونه بیان می شود که «آیه هم با آیه ی پیشین ارتباط دارد و هم با مجموعه ی آیات گذشته» (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۲۰، ص ۵۵۹).

۴-۴-۴. سیاق سوره ای

سیاق سوره ای، همان انسجام کل یک سوره بر حول محور «غرض واحد» یا هدف سوره است که در تفسیر قرآن به قرآن در ابتدای هر سوره مورد بررسی قرار گرفته و جایگاه ویژه ای دارد. از این غرض به عنوان یک مفهوم سایه افکن بر تمام سوره استفاده می شود.

۴-۴-۵. سیاق سوره ها

برخی از دانشمندان علوم قرآنی و مفسران که ترتیب سور را توقیفی می دانند، رابطه ای بین انتهای سوره با ابتدای سوره ی بعدی عنوان می کنند (رجبی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳). بر اساس نظر آیت الله جوادی آملی در خصوص توقیفی بودن ترتیب سور (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳، ص ۴۵؛ ج ۱۷، ص ۸۴)، می توان از نتایج چنین بحثی استفاده کرد که در تفسیر تسنیم هم قابل مشاهده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱۳، ص ۴۵). بر اساس این مبنا، در تفسیر تسنیم، گاهی در پیشگفتار سوره، موضوع ارتباط سوره با سوره ی قبل تحت عنوان «ارتباط سوره با سوره ی قبل» مطرح شده است که ارتباط انتهای سوره با ابتدای سوره و هم ارتباط مضمون کل دو سوره را نسبت به همدیگر بررسی می کند.

۵. نتیجه گیری

شناخت قرآن کریم، از این حیث که در مسئله ی تولید علم انسانی قرآن بنیان، مؤثر بوده، بسیار اهمیت دارد؛ چرا که نوع نگاه ما به قرآن کریم، میزان و نوع انتظار ما از قرآن کریم را مشخص خواهد نمود. لذا لازم است شناخت قرآن کریم بر اساس سه گانه ی نظام فاعلی قرآن، نظام داخلی و نظام غایی قرآن بررسی گردد تا امکان وصول به راهکارهای استخراج علم انسانی از قرآن کریم تسهیل گردد.

رابطه ی بین «قرآن کریم» و «علم انسانی» بر اساس نظام داخلی قرآن کریم، به صورت مجموعه ای از مبانی حاکم بر «محتوای» قرآن کریم، و مجموعه ای از مبانی حاکم بر «صورت»، اعم از «زبان» قرآن کریم و «اسلوب» آن قابل ترسیم می باشد. محتوای قرآن کریم متناسب با غایت آن است، و برای ارائه این محتوا زبانی را به کار گرفته که بتواند چنین هدفی را بر آورده کند و همچنین ساختار و سبک، به گونه ای تنظیم شده که قابلیت تحقق چنین کاری را داشته باشد لذا باید نسبت بین این زبان و ساختار را در مواجهه با زبان و ساختارهای علوم انسانی استخراج نمود.

اگر بخواهیم بین علوم و قرآن کریم، ارتباط برقرار کنیم و زبان مشترکی را برای آن پیدا کنیم؛ با توجه به رابطه‌ی مهیمانه‌ای که قرآن کریم با علوم انسانی دارد، لازم است ابتدا با زبان خود قرآن کریم آشنا شویم. تعبیر صنعت ادبی ویژه‌ی وحی، تعبیری است که از سوی این دیدگاه برای زبان قرآن کریم به کار رفته است و آن را در سه لایه و سه سطح زبان عربی مبین و زبان فطرت و زبان نور بیان می‌دارد.

هر کتاب و اثری در کنار محتوایی که دارد و از قالب و زبان خاص خود بهره می‌گیرد، برای ارائه‌ی محتوای خود در قالب مدّ نظر، ممکن است اسلوب و ساختارهای متنوعی را به کار بگیرد. مثلاً یکی از اساسی‌ترین اسلوب‌ها برای ارائه‌ی محتواهای کتب علمی در قالب زبان خاص هر علم، استفاده از تقسیم‌بندی‌های فصول و بخش‌ها و ... است که حتی همین‌ها هم می‌تواند شکل و ساختار خاص و متفاوتی داشته باشد، اما در مورد ساختار قرآن کریم، بر اساس نظرات آیت‌الله جوادی آملی قرآن کریم نه تنها در سبک بیانی خود متفاوت عمل کرده است و به‌طور کلی شیوه‌های رایج و معمول در کتب بشری را در پیش نگرفته است، بلکه در ساختار و اسلوب چینش و نظم دهی و نحوه‌ی بیان ظاهری نیز تفاوت‌های اساسی و جدی با کتب بشری دارد و با دقت و تعمق در نوع چینش مفاهیم و قالب معارف آن، به این نتیجه خواهیم رسید که «قرآن کریم از سبک بیانی خاصی برخوردار است» که منحصر در این کتاب الهی است و ما برخی از قواعد حاکم بر آن را بیان می‌کنیم.

یکی از مواردی که به آن اشاره می‌شود ایجاز قرآن کریم است. معجزه بودن قرآن کریم با ایجاز آن هم همراه است. نه تنها قرآن کریم توانسته است با برخورداری از باطن‌های متعدد، معارف متعددی را در این کتاب موجز الهی جای دهد، حتی ظاهر آن نیز به گونه‌ای تنظیم شده است که در عین رعایت ایجاز، معارف متعددی را بتوان به مخاطب متدبر و متعمق منتقل کرد. مورد بعدی، نظم و چینش خاص قرآن کریم می‌باشد. در مورد نظم و ترتیب آیات و سوره، چند سؤال اساسی وجود دارد که اندیشمندان قرآنی در خصوص آن نظرات متفاوتی دارند. آیه الله جوادی آملی در مورد توفیقی بودن آیات و سوره معتقدند که چینش آیات هر سوره و نحوه‌ی تنظیم آن به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. در خصوص توفیقی بودن ترتیب سوره، یا عدم آن، آیت‌الله جوادی نظر مشهور را عدم توفیقی بودن ترتیب سوره اعلام نموده‌اند. در مورد تأثیر چینش قرآن کریم بر فهم آن، آیت‌الله جوادی آملی این چینش را مسئله‌ای فراتر از یک نظم و زیبایی ظاهری می‌داند بلکه آن را از اعجازهای قرآن شمرده و ارزشی معرفت‌زا برایش قائل است. ایشان همچنین در ذیل بررسی ساختار قرآن به بحث سیاق و سباق نیز می‌پردازند و بیان می‌دارند که سیاق معنایی است که با ملاحظه‌ی صدر و ذیل کلمه یا جمله (فضای کلام) به ذهن انسان می‌رسد؛ اما «سباق» یا «تبادر» به اولین معنایی گفته می‌شود که با ملاحظه‌ی خود کلمه یا جمله، بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل آن، به ذهن می‌رسد. ایشان هماهنگی سیاق و سباق را نشانه‌ی وحدت نزول یا صدور دانسته و قدرت غلبه‌ی سیاق بر سیاق را بیشتر می‌داند آنگاه برای سیاق انواعی را قائل می‌شوند که می‌توان به سیاق کلمات، سیاق آیه‌ای، سیاق موضوعی، سیاق سوره‌ای و سیاق سوره‌ها اشاره نمود.

منابع

قرآن کریم

ایزدی، مهدی (۱۳۹۱). سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی، مطالعات قرآن و حدیث، ۲(۱۰)، ۳۴-۵.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). الوحي و النبوه، قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ ب). جامعه در قرآن. قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ پ). قرآن در قرآن. قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ ث). هدایت در قرآن. قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). تسنیم. ۴۳ مجلد، قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). نزهت قرآن از تحریف. قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حیات حقیقی انسان در قرآن (تفسیر موضوعی). قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). وحی و نبوت در قرآن. قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ الف). ادب فنای مقرران. ۹ مجلد، قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ ت). وحی و نبوت، قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). شمیم ولایت. قم: اسراء.
 رجبی، محمود (۱۳۸۷). روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 شفیعی، حسین (۱۳۹۵). دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی درباره‌ی سیاق و نمودشناسی آن. معارج، ۲۱(۲)، ۴۰-۲۱.

صدر، محمد باقر (۱۳۹۵). پژوهش‌های قرآنی (مترجم: سید جلال میرآقایی). قم: دار الصّدر.
 طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۵). قرآن در اسلام. قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
 طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۵). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات جامعه‌ی مدرّسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۷۹). تفسیر عیاشی. قم: بنیاد بعثت.
 کنعانی، سید حسین (۱۳۸۴). سیر تحوّل کاربرد سیاق در تفسیر. فصلنامه‌ی مشکوه، ۸۷، ۲۸-۴۲.
 پایگاه مدرسه‌ی فقه‌ت، درس تفسیر قرآن کریم، مورّخ ۱۳۸۷/۸/۲۸ در:

eshia.ir/feqh/Archive/Text/Javadi/870828

پایگاه مدرسه‌ی فقه‌ت، درس خارج فقه، مورّخ ۱۳۸۸/۹/۱۸ در:

eshia.ir/Feqh/Archive/Text/Javadi/Feqh/880918